

صفحات ۲۴۲ - ۲۲۱

بررسی آراء هویت‌ساز و تربیتی ناصر خسرو و مقارنه آن با آراء هجویری

حبیب اله گرگیچ^۱

حبیب جدید اسلامی قلعه نو^۲

چکیده

ناصر خسرو و علی جلایی هجویری از نخبگان اجتماعی - دینی ایران هستند که هر دو در حوزه‌های مختلفی بر جامعه زمان خود و اعصار پس از خود تأثیر گذاشته‌اند. ناصر خسرو با اشعار خود داد آزادی و حق‌گویی می‌داد و هجویری نیز با یادآوری جوانمردی‌ها و اخلاق نیک گذشتگان، به هم‌عصران و آیندگان درس اخلاق می‌دهد. هر دو شاعر و نویسنده در پی تربیت مردم هستند، هر کدام شیوه خاص خود را دارد و آراء هر کدام دارای ارزش منحصر به فرد است. در این مقاله سعی شده است آرای تربیتی این دو نخبه اجتماعی - دینی بررسی و تبیین شود و پژوهش حاضر با بهره‌مندی از روش کیفی که مبتنی بر گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای است، با هدف پاسخ‌گویی به اصلی‌ترین سؤال پژوهش، مبنی بر این که در راستای فرایند الگوسازی از نخبگان، چه ویژگی‌ها و خصوصیات برجسته‌ای، مبنی اخلاق نخبگی در متون اسلامی - ایرانی (در آثار ناصر خسرو و علی جلایی هجویری)، است، به انجام رسیده است.

واژگان کلیدی

ناصر خسرو، قشیری، هجویری، آرای تربیتی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: habib.gorgich1367@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: eslami2631@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۲ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۲۲

طرح مسأله

مبنا قراردادن نخبگان دینی - اجتماعی اعصار گذشته ایران یکی از نیازهای ما در عصر جدید است. در این راستا باید ویژگی‌های علمی - اخلاقی این بزرگان مورد بررسی قرار بگیرد تا عصاره آنچه آنان بدان عمل می‌کردند و از طرف جامعه نخبه شناخته می‌شدند، به دست آید. «امروزه، اهتمام مکتب‌های بشری به ارائه شاخصه‌های برگزیدگی و نخبگی است؛ به طوری که می‌توان الگوسازی‌های کاذب توسط کانون‌های ثروت و قدرت را که با هدف ترویج عقاید و سبک زندگی مطابق با نظام سرمایه‌داری و تهی از معنویت اصیل صورت می‌پذیرد، در این راستا دانست» (خانی مقدم و دیاری بیدگلی، ۱۳۹۴: ۱۱۲)؛ چرا که «نقش و جایگاه نخبگان در زمینه تولید علم و دانش و نیز سرعت بخشیدن به روند پیشرفت و اعتلای کشور، مهم و مستلزم توجهی ویژه است؛ زیرا نخبگان هر جامعه‌ای، از مهم‌ترین و برجسته‌ترین عوامل شکل‌گیری توسعه چندجانبه محسوب می‌شوند» (صفرپور نورودی، ۱۳۹۶: ۱۱)؛ بر این مبنا، در اکثریت قریب به اتفاق جوامع، نخبگان علمی - فرهنگی از اهمیت بسیاری برخوردار هستند، چرا که آگاهی و عملکرد فرد «نخبه» تا چندین نسل بعد و یا برای همیشه پویا و زنده می‌ماند.

نخبگان در هر جامعه‌ای به لحاظ دارا بودن نقشی در مجموعه تصمیم‌گیری‌های درون جامعه، در کنش تاریخی آن مشارکت دارند و آثار این مشارکت، همواره به صورت مستقیم و غیرمستقیم ظاهر می‌شود. در حقیقت این گروه، نفوذ خود را از طریق نوعی الگوسازی اعمال می‌کنند.

در پژوهش حاضر، پژوهش‌گر ضمن آگاهی از جایگاه نخبگان در جامعه، بر آن شده است با مبنا قرار دادن متونی اسلامی - ایرانی (مشمول بر آثار ناصر خسرو و علی جلایی هجویری)، به تبیین آرای تربیتی آنان و به تبع آن، الگوسازی از نخبگان، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، برای جامعه ایران اسلامی پردازد.

پیشینه تحقیق

مهیار خانی مقدم و محمدتقی دیاری بیدگلی (۱۳۹۵) در پژوهش مشترکی با عنوان «مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی»، با هدف محوریت‌بخشی به آموزه -

های قرآنی در بازنگری به مفاهیم غربی رایج در جامعه اسلامی ایران، به عنوان نمونه، درصدد تبیین مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی بوده‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که: ۱. می‌توان واژه «الصفوة» را به عنوان کلیدواژه نخبگی در آموزه‌های قرآنی دانست؛ ۲. می‌توان در قالب دو بخش موهبت‌های غیراختیاری و اختیاری، هفت رکن بنیادین نخبگی شامل «ویژگیهای وراثتی»، «خداباوری و توکل»، «خودپایی و خودباوری»، «اهتمام در کسب دانش و بینش»، «تفکر روش‌مند و خلاقیت»، «شجاعت در ابراز و اجرای نظرات» و «توانمندی راهبری دنیای پیرامونی» را تبیین کرد؛ ۳. بر خلاف نگرش رایج در جوامع غربی و مکتب نخبه‌گرایی که هدف از نخبگی را کسب قدرت و سلطه می‌داند، نخبگی در آموزه‌های قرآنی، موهبتی الهی است که بر اساس حکمت الهی تبیین شده و تنها با توانمندی فرد نخبه در جهت‌دهی به استعدادها الهی خویش برای هدایت مادی و معنوی انسان‌ها و در مسیر کسب رضایت الهی معنا می‌یابد.

رسول تقی‌خواه قره‌بابا در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «شاخصه‌های فرهنگی نخبگی در آموزه‌های اسلامی»، تصریح نموده، در استخراج شاخصه‌های فرهنگی نخبگی از آموزه‌های اسلامی، مبانی نخبه‌پروری مورد بحث قرار می‌گیرد. در مبانی، سه موضوع قابل بررسی است: الف) چیستی ارتباط دین و فرهنگ، ب) وابستگی اخلاق به دین، ج) مفهوم‌شناسی علم اسلامی. بدین ترتیب که در تناسب دین و فرهنگ، دین مبدأ فرهنگ‌سازی است که این مسأله بر اساس فطری بودن معرفت دینی و پیشوایی ائمه معصومین (ع) در هدایت‌گری آن قابل اثبات است. در مورد اخلاق نیز، زمانی که مبتنی بر آموزه‌های اسلام باشد، از ویژگی‌هایی همچون ضمانت اجرایی داشتن، قداست‌بخشی به گزاره‌های اخلاقی حاصل از عقل و مهم‌تر از همه، اسوه‌سازی و معرفی مصادیق نخبگان پیشرو در هدایت نخبگان جامعه اسلامی، برخوردار است. موضوع سوم؛ علم اسلامی از مؤلفه‌های اصلی نخبگان است که بر اساس مراتب ایمان، تقوا و عمل صالح تعریف می‌شود. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که شاخصه‌های فرهنگی و اخلاقی نخبگی از منظر آیات و روایات عبارتند از: عقل را مقهور منطق قرآنی و روایی دانستن، مقهور قدرت و لذت‌ها نشدن، بلکه دنیا را مقدمه آخرت پنداشتن، مراتب علم را با مراتب

تقوا در نوردیدن، ژرف‌اندیشی در کسب حقیقت را با تسلیم بر حق بودن آمیختن، سبقت در اندیشه، عمل صالح و سکوت سازنده را به سبقت در قدرت و لفاظی ترجیح دادن و در نهایت با کسب بصیرت، نفس خویش را در تمیز حق و باطل تربیت کردن، می‌باشد (تقی - خواه قره‌بابا، ۱۳۹۱).

مرتضی علی‌آبادی و امین نیک‌مرام در پژوهش مشترکی با عنوان «تبیین اهمیت جایگاه نخبه‌گرایی بر شکل‌گیری شهرهای خلاق گذشته و معاصر»، تصریح نموده‌اند، شهر خلاق، ایده‌ای است که در سال ۱۹۸۰ ارائه شده و بر بهتر شدن محیط زندگی و ارتقای کیفیت زندگی به واسطه تفکرات نوین شهروندان تکیه دارد. از طرفی جایگاه نخبگان و سرآمدان در برنامه‌ریزی، مدیریت و تحقق این ایده جای تأمل بسیار دارد. این پژوهش، با روش تحلیلی - تطبیقی و شیوه‌های تحقیق مرور منابع کتابخانه‌ای شامل متون، منابع و اسناد و مدارک مرتبط با موضوع، به بررسی در زمینه تأثیر وحدت نظر نخبگان معماری و شهرسازی در ایجاد شهرهای خلاق ایرانی - اسلامی پرداخته است. همچنین در این راستا، به نظریه‌های نخبه‌گرایی و اجماع نظر نخبگان و رویکردهای متفاوت آنان نسبت به مسأله توسعه شهری اشاره کرده و اهمیت نظر نخبگان و توجه به این نظرها را مورد تأکید قرار داده است. بر حسب نتایج به دست آمده، ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که بهره‌گیری از نخبگان در زمینه‌های مختلف در حوزه شهرسازی و نظریه‌پردازان معاصر به دلیل وجود ارتباط تنگاتنگ میان شهرسازی و مفاهیم سایر علوم و رشته‌های تخصصی مرتبط، می‌تواند ارتباط مستقیمی با ایجاد شهر خلاق موفق چه در گذشته و چه در دوران معاصر داشته باشد (علی - آبادی و نیک‌مرام، ۱۳۹۲).

تی. بی. باتومور (۱۳۶۹) در اثری با عنوان «نخبگان و جامعه»، در چارچوب نظامی که بر اساس حقوق مدنی و سیاسی و قدرت تأثیرگذاری عموم مردم بر سیاست‌های خرد و کلان گسترش می‌یابد، مدعی تخفیف نقش و اهمیت نخبگان در جامعه است.

مختصری درباره ناصر خسرو

«حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی المروزی ملقب به «حجّت» از شاعران بسیار توانا و بزرگ ایران و از گویندگان درجه اول زبان فارسی است. وی در

ماه ذی‌قعدة سال ۳۹۴ هجری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و در سال ۴۸۱ در یمکان بدخشان درگذشت. (صفا، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۴۳) شاعر «در طی زندگی پر حادثه و آشوب خود نه تنها فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود را به خوبی دنبال کرد و رسالت انسانی خود را به انجام رسانید، بلکه توانست آثار ارزنده و سودمندی از خود به یادگار بگذارد.» (قبادیانی، ۱۳۹۳: ده).

مختصری درباره هجویری

«اطلاعات ما درباره ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی و سوانح زندگی وی بسیار اندک است... ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، با احتمالی نزدیک به یقین در اواخر قرن چهارم یا اوائل قرن پنجم، سال‌های عزت و دولت غزنویان و در روزهای پادشاهی سلطان محمود غزنوی (م: ۴۲۱)، زاده شد. علوم متداول عصر، خاصه قرآن، حدیث، تفسیر، فقه و کلام را در زادگاه خود و احتمالاً در غزنین، آموخت و پس از چندی که از سال‌های جوانی او چندان دور نبود از ناحیه غزنین بیرون آمد و سفری طولانی را آغاز کرد.» (هجویری، ۱۳۹۰: دوازده و سیزده) «هجویری صوفی رسمی و خانقاهی نبود» (همان: هفده)

بحث و بررسی

عرفان، امری نوظهور نیست و به راحتی نمی‌توان در مورد تاریخ شیوع آن و همچنین ریشه‌های شکل‌گیری آن نظر داد. این پدیده در طول قرون متمادی ذهن شاعران و نویسندگان زیادی را به خود مشغول داشته است و تا الان آثار گوناگونی با رویکرد عرفان و تصوف خلق شده است. ابن عربی نیز با توجه به زمینه‌های فکری و محیط اجتماعی که در آن رشد پیدا کرده، به این وادی قدم نهاده و پیرو آن آثار زیادی از خود برجای گذاشته است. «عرفان در اصطلاح، راه و روشی است که طالبان حق برای نیل به مطلوب و شناسائی حق برمی‌گزینند» (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۷۷). برخی معتقدند: «صوفی‌گری همچون بسیار چیزهای دیگر، از فلسفه یونان برخاسته است و بنیان‌گذار آن چنانکه گفته می‌شود، پلوتینوس نامی از فیلسوفان یونان یا روم بوده» (کسروی، ۱۳۲۳: ۱۱). موضوع تحقیق حاضر حول محور سه شخصیت است که دو نفر از آنان در حوزه عرفان اسلامی جای می‌گیرند و

یک تن از آنان (ناصر خسرو) عارف نیست و دیدگاه‌های عرفانی ندارد بنابراین تفاوت علم و عمل آنان باید از این جنبه نیز مورد بررسی قرار بگیرد. برای ادامه بررسی آرای تربیتی ناصر خسرو و هجویری ابتدا باید به بررسی شاخص‌های تربیتی از منظر کلام الهی و احادیث بپردازیم.

۱- شاخص‌های تربیتی

شاخص‌های مهم تربیتی بر اساس قرآن، حدیث و احکام دینی ۱۴ مورد هستند که در زیر می‌آیند:

۱-۱. عبادت

عبادت یعنی انجام کاری به انگیزه و قصد تقرّب الی الله، بنابراین روح عبادت و انگیزه اصلی آن قرب الهی است (کاردان و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۱۹).

۱-۲. علم و دانش

می‌توان به طور خلاصه علم را چنین تعریف نمود: حضور شیء یا صورت آن نزد عالم (کاردان و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۱۸) علم نقطه مقابل جهل و به معنای وضوح و ثبوت چیزی آمده است (مطهری، ۱۳۷۶: ۶۳).

۱-۳. تفکر و تعقل

اهل نظر فکر را «قوة کوبنده علم به سوی معلوم» (راغب اصفهانی، بی تا: ۶۴۳) و تفکر را «کوشش این قوه بر حسب نظر عقل» (راغب اصفهانی، بی تا: ۶۴۳)، «زیر بنای حیات انسانی» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۲۵۹) و «شگفت‌انگیزترین اعمال ذهنی» (مطهری، ج ۵: ۹۹) بشر معرفی کرده‌اند (تاج‌الدین و مهنوش، ۱۳۸۸: ۵۳ و ۵۴). «فکر، تلاش و پویش است که به هنگام مواجهه انسان با مسائل، در وی جریان می‌یابد و با توجه به ویژگی تفکر در آدمی، باید این پویش بی‌وقفه اندیشه آدمی را هدایت کرد که این امر در واقع بیانگر شاخص تعقل است» (باقری، ۱۳۸۲: ۱۷).

۱-۴. ولایت‌پذیری

ولایت از ماده ولی به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد، یعنی اگر دو چیز آنان چنان به هم متصل باشند که هیچ فاصله‌ای

در میان آنها نباشد، «ولی» به کار برده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۶) در تعریف دیگر، ولایت به معنی تصدّی و صاحب‌اختیاری است و از نظر اسلام دو نوع ولایت وجود دارد: ۱. ولایت منفی که اجتناب از هم‌دلی با کفّار و منافقان و طاغوت است و ۲. ولایت مثبت که در راستای ولایت الهی است (همان: ۴۲)

۱-۵. حبّ الهی

مطهری (۱۳۷۸: ۷۵) به نقل از احیاء علوم دین غزالی، حبّ را این‌گونه تعریف می‌کند: «حبّ عبارت است از ابتهاج (بهجت سرور) به شیئی که موافق با طبیعت انسان باشد، اعم از این که آن شیء یک امر عقلی باشد یا حسی، حقیقی باشد یا ذهنی.

۱-۶. تعهد و مسئولیت‌شناسی اجتماعی

منظور از تعهد و مسئولیت‌شناسی اجتماعی این است که دانش‌آموزان پس از آموزش بتوانند در جامعه اظهار نظر، ایفای نقش و انتقاد سازنده کنند و مهارت‌های اجتماعی و همچنین روحیه گروه‌گرایی دانش‌آموزان در پی آن حس همکاری و مشارکت تقویت شود (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۴۵). از مهم‌ترین شاخص‌های تربیت اسلامی، احساس وظیفه در برابر جامعه و توجه به تعهد و مسئولیت اجتماعی است. «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه، آیه ۷۱) امر به معروف و نهی از منکر که برخاسته از رابطه برادری اسلامی و ولایت متقابل اعضای جامعه است و ضرورت حفظ و حراست از حدود الهی در جامعه که در آیات فراوانی از قرآن کریم ذکر شده است، اهمّیت این شاخص را نشان می‌دهد. اسلام نه تنها فرد را برای خود و در مقابل خداوند مسئول و متعهد می‌داند، بلکه فرد را از نظر اجتماع هم مسئول و متعهد می‌داند. امر به معروف و نهی از منکر همین است که ای انسان تو تنها از نظر شخصی و فردی در برابر ذات پروردگار مسئول نیستی؛ تو در مقابل اجتماع خویش هم مسئولیت و تعهد داری (مطهری، ۱۳۶۱: ۶۶).

۱-۷. معرفت و بصیرت

بصیرت به معنای بینایی است که گاه با چشم ظاهر صورت می‌گیرد و جنبه حسی دارد و گاهی با چشم درون و عقل و به معنای ادراکات عقلی و قلبی است که در سه معنا

به کار رفته است: ۱. یقین و اطمینان. مانند: «ادعو الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی» (یوسف / ۱۰۸). ۲. شاهد. مانند: «بل الانسان علی نفسه بصیرة» (قیامت / ۱۴). ۳. دلایل روشن. مانند: «قد جاء کم بصائر من ربکم» (انعام / ۱۰۴). «یکی از محورهای اساسی در امر تربیت، توجه به شاخص معرفت و بصیرت می باشد، معرفت و بصیرت به معنای نوعی آگاهی عمیق و گسترده است که نتیجه آن ایجاد پیوند بین انسان و واقعیت مورد نظر می باشد. در قرآن کریم نیز این شاخص مورد تصریح قرار گرفته است: «قَدْ جَاءَ كُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (به راستی بینش‌هایی از نزد ربّ شما برایتان آمده است، پس هر کس در پرتو آن بینا شود، به سوی خود چنین کرده است و هر کس کوری ورزد به زیان خود عمل کرده است). در اهمّیت و لزوم کسب معرفت برای رشد انسان، همین بس که اگر آدمی علم و آگاهی نداشته باشد نمی تواند تکالیف الهی را بشناسد تا به اطاعت از آنها تن در دهد. کسی که از دانش تهی باشد، چگونه می تواند به هدف حیات خویش دست یابد تا در آن مسیر گام بردارد.» (کشاورز، ۱۳۸۷: ۹۹ و ۱۰۰). پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می فرماید: «لیس الأعمی من یعمی بصره انما الأعمی من تعمی بصیرته» (کور آن نیست که چشم او کور است، بلکه کور آن است که بصیرتش کور است)» (شیروانی، ۱۳۸۵: ۳۶۲).

۸-۱. نقد و ارزیابی

نقد را می توان جدا کردن سره از ناسره و تشخیص خوبی‌ها از بدی‌ها تعریف کرد. ارزیابی هم به معنای بررسی کردن جوانب کاری به طوری که خوب و بد آن کار کاملاً در نظر گرفته شود.

۹-۱. عمل گرایی

عمل گرایی به معنی فلسفه اصالت عمل است. فرد نخبه تنها سخن نمی گوید، بلکه به سخنان خود عمل می کند.

۱۰-۱. عفت و پاکدامنی

در روایات بسیاری، از عفت و پاکدامنی، به بالاترین شرافت‌ها، نتیجه عقل، برترین عبادت و به معنای خویشنداری در کردار و گفتار تعبیر شده است. مطالعه تاریخ حیات

بشر در دورترین زمان‌های ذکر شده، همراه با نشانه‌هایی از تمسک همیشگی انسان به حفظ پاکی و احترام به عفت و پاکدامنی است. همه اینها و مراجعه به وجدان، گویای فطری بودن عفت‌طلبی انسان می‌باشد؛ یعنی: خداوند متعال، پاک بودن و پاک زیستن را در سرشت و نهاد بشر به ودیعت گذاشته است.

۱۱-۱. امر به معروف و نهی از منکر

از مجموع آیات قرآن کریم که در مورد امر به معروف و نهی از منکر نازل شده‌اند چنین بر می‌آید که امر به معروف و نهی از منکر دارای اهمیت بسیار زیادی از منظر قرآن کریم است و همه آحاد جامعه اعم از دولت‌مردان و عموم مردم را شامل می‌شود و به طور کلی از آن آیات نکات زیر را می‌توان استنتاج نمود: ۱. وجوب امر به معروف و نهی از منکر از بدیهیات است و کسی از مسلمانان در آن شک نکرده است. ۲. وجوب این دو فریضه در همه ادیان الهی بوده و امت‌های گذشته نیز بدان مکلف بوده‌اند. ۳. امر به معروف و نهی از منکر از شئون پیامبری است. ۴. ترک امر به معروف و نهی از منکر علت نابودی جوامع گذشته بوده است. ۵. امر به معروف و نهی از منکر از حقوق متقابل مسلمانان است و افراد جامعه اسلامی در برابر آن مسئولند. ۶. زنان نیز مکلف به امر به معروف و نهی از منکر هستند. ۷. امر به معروف و نهی از منکر نیازمند کسب قدرت است.

۱۲-۱. عدل و عدالت

یکی از ویژگی‌های بارز انسان‌ها حس عدالت‌خواهی و عدالت‌طلبی آنها است. به طوری که اگر تاریخ مورد بررسی قرار گیرد، مشخص است که اغلب انقلاب‌ها و تحولات تاریخی با انگیزه ایجاد عدالت شکل گرفته‌اند. عدالت همواره در همه جوامع دارای تقدس بوده و آرمانی است که همه جوامع در جهت تحقق آن به تکاپو مشغولند. «عدالت در لغت به معنای داد کردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری و عدالت اجتماعی عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند» (فرهنگ معین)

۱۳-۱. راستی و راست‌گویی

یکی از فضیلت‌های اخلاقی که نقش به‌سزایی در سازندگی انسان دارد، صداقت در گفتار، رفتار و پندار است. پیشرفت و تعالی بشر در گرو پای‌بندی آنان به راستی در کردار

و گفتارشان است. از آن جا که انسان‌ها بر اثر نیازمندی‌های فراوان روحی و جسمی ناگزیرند به صورت اجتماعی زندگی کنند، آنچه بقای چنین حیاتی را تضمین می‌کند، درستکاری و راستی میان افراد جامعه است.

۱۴-۱. مبارزه با ظلم و ستم

از فضایل مهمّ یک نخبه اجتماعی-دینی، مبارزه با ظلم و ستم است. یک نخبه اجتماعی-دینی کسی است که با ظلم حاکم بر جامعه نمی‌سازد و همواره همراه مردم مظلوم، با ظلم مبارزه می‌کند و از پای نمی‌نشیند.

۲- آرای تربیتی ناصر خسرو و هجویری در علم و عمل و تأثیر عامل سیاست بر آنها

از آنجا که ما ناصر خسرو و هجویری را نخبه می‌دانیم، باید پیوند آنان را با سیاست حاکم بررسی کنیم. «یکی از پرسش‌های بنیادین و تاریخی در ساحت عرفان اسلامی، نسبت و رابطه «عرفان و سیاست» است که همواره مورد توجه و موضوع تفکر و خاستگاه آراء و انظار اصحاب معرفت و معنا و حکمت و حکومت بوده است» (رودگر، ۱۳۸۷: ۳۵). از جمله مسائل محلّ نزاع بین عرفان اصیل اسلامی و عرفان صوفیانه مسأله ترابط و تعامل و سازگاری یا تضاد و تباین و ناسازگاری عرفان و سیاست است. به این معنا که برخی بر این باورند: عرفان یک مقوله رازمدارانه و سرورزانه و متعلّق به عالم معنا و مقام حیرت و هیمن است و سیاست از سنخ عالم ماده و دنیا و اجتماع و هشیاری است، لذا هیچ رابطه سازگارانه و آشتی‌مدارانه با هم ندارند که، آدم ناهشیار و در فنا و یرت را به عالم آشکار و مقام مدیریت اجتماعی چه کار؟» (همان: ۳۷) اما فتوحی (۱۳۹۲: ۴۹) به درستی اشاره می‌کند که: «خرده ایدئولوژی «الزام اطاعت از اولی الامر»، همراهی متدینان با ظلمه و تأیید آنان را توجیه می‌کند... ایدئولوژی نه تنها همه چیز را توجیه می‌کند، بلکه تناقض‌ها را طبیعی جلوه می‌دهد». اطاعت از اولی الامر مدخل اصلی رابطه صوفیه با مرجع قدرت است: «مسلمانان از صدر اسلام تا امروز بر سر تفسیر «أولوالأمر» در ایة شریفه «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم» (النساء / ۵۹) اختلاف نظر داشته‌اند. حدود یازده تفسیر برای «أولوالأمر» نوشته‌اند... بسیاری از مفسران سنی، با استناد به چند حدیث از پیامبر (ص) تمام خلفا، سلاطین، قضات، علما، امیران، فرماندهان لشکر و هر حاکمی در هر جایی از سرزمین‌های

اسلامی را مصداق «أولوالأمر» می‌دانند. اطاعت ایشان واجب و سرکشی از فرمان آنها گناه کبیره است. کسانی مانند سفیان ثوری، ابن حنبل، عبدالله تستری، ابوالحسن اشعری و ابن- تیمیّه بر آن‌اند که والی مسلمان، حتی اگر فاسق باشد و مرتکب گناه شود، باید پشت او نماز گزارد... بنیان‌گذار بزرگ‌ترین فرقه کلامی اسلام، ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق) نیز در کتاب الإبانة عن اصول الدیانة به احمد بن حنبل استناد جسته و بر این باور است که «ما به دعا برای صلاح حاکمان مسلمان و اقرار به امامت ایشان معتقدیم. خروج و قیام علیه حاکمان را گمراهی می‌دانیم هر چند که آنها دیانت و استقامت در دین را ترک کرده باشند. ما معتقد به انکار خروج با شمشیر و ترک قتال در فتنه هستیم» (الاشعری، ۱۳۹۷/۱: ۳۱)... اهل سنت و اشاعره تأکید دارند که برای نگاه‌داشت دین و تقویّت وحدت در جامعه اسلامی باید از حاکم مسلمان تبعیت کرد، هر چند فاجر باشد. (همان: ۶۲ و ۶۳).

سنت صوفیان نخستین مبتنی بر نفی دنیا و بی‌اعتنایی نسبت به قدرت‌های حاکم و اعراض از آنها بود (صدری‌نیا، ۱۳۷۷: ۹۳) داستان زندگی ابراهیم ادهم (وفات ۱۶۱هـ) و سخنان درشت فضیل عیاض (وفات ۱۸۷هـ) با هارون الرشید و ذوالنون مصری (وفات ۲۴۵هـ) با متوکل عباسی، و بی‌اعتنایی شگفت‌انگیز ابوالحسن خرقانی (وفات ۴۲۵هـ) نسبت به جلال و جبروت سلطان قدرتمندی چون محمود غزنوی، داستان‌های دلکشی است که هر یک به تهنایی گواه گردن‌فرازی اعجاب‌انگیز این خسروان بی‌تاج و تخت در برابر ارباب قدرت است (همان: ۹۳ و ۹۴) رابطه صوفیه چنان با سلاطین و حکام تیره و تار بود که داستان‌های عجیبی از این روابط باقی مانده است: «روزی (خواهر بشر حافی) به نزدیک احمد حنبل آمد و گفت ما بر بام‌ها دوک می‌ریسیم، شعاع مشعله طاهریان بر ما افتد، به روشنایی آن دوک ریسم روا بود یا نه؟ احمد حنبل پاسخ داد: دوک مریس اندر آن روشنایی» (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۶۸ و ۱۶۹). همو (۱۷۲) درباره رابعه عدویّه می‌گوید: «به روشنایی چراغ سلطانی پیراهن وی که دریده بود باز دوخت، دل وی بسته شد به روزگاری دراز، باز یاد آمد سبب آن، پیراهن بدرید آن جایگاه که دوخته بود، دلش گشاده شد».

اما روابط حسنه صوفیه با ارباب قدرت از زمانی شروع شد که: «خلفا و پادشاهان، خانقاه‌ها و رباط‌هایی برای صوفیان روزگار خویش بنا نهادند، اموالی را وقف خانقاه‌های

آنان کردند، و برای مشایخ آنها مستمری مقرر داشتند. و غالب مشایخ صوفیه نیز بی هیچ تشویش خاطری، از این عنایت‌های ارباب قدرت و مکتب استقبال کرده، هیچ گونه منافاتی میان روش خویش و سنت اسلاف نیافتند؛ حال آن‌که این تعارض چنان آشکار بود که ابن جوزی (وفات ۵۹۷ هـ)، یکی از منتقدان تصوف از موضع شریعت، از این که اکثر رباهای صوفیان متأخر را ستم‌پیشگان ساخته‌اند و از مال حرام، وقف‌ها بر آن مقرر داشته‌اند، به متصوف عصر خود خرده گرفته است» (صدری‌نیا، ۱۳۷۷: ۱۰۲) همچنین (رک، ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۱۴۵)

تقریب مشایخ صوفیه به حکومت‌های وقت، در این حد باقی نمانده، به همراهی و همکاری صمیمانه‌تر و احياناً پذیرش مقام و منصب رسمی حکومتی نیز کشیده است. از جمله شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (وفات ۶۳۲ هـ) علاوه بر این که منصب شیخ-الشوخی بغداد را داشت، بارها از سوی خلیفه وقت، ناصر لدین الله (وفات ۶۲۲ هـ) به عنوان سفیر به دربار پادشاهان اعزام شده است (صدری‌نیا، ۱۳۷۷: ۱۰۲)

می‌دانیم که دنیاگرایی صوفیه به جایی رسید که در زمان صفویه حتی حکومت را هم در دست گرفتند. دنیاگرایی صوفیه و ارتباط آنان با ارباب قدرت از سده پنجم هجری آغاز می‌شود و لذا زندگی ناصر خسرو، هجویری و قشیری - که در این قرن زیسته‌اند - باید از این منظر بررسی شود و ارتباط آنان - به عنوان نخبگان آن عصر - با ارباب قدرت، مورد بررسی قرار بگیرد. فروزان‌فر در مقدمه رساله قشیریّه (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۶ و ۴۷) نوشته است: «با اینهمه وی (قشیری) از آن مردان آزادفکر و بلندپرواز تصوف و رندان چالاک نیست که هرگز زندانی رسوم و حدود ظاهری نمی‌شدند و گام بر سر تعلیمات مسجد و مدرسه و خانقاه می‌نهادند و از آن سوی بشریت و نتایج و آثار آن پر و بال می‌گشودند و چه می‌توان گفت درباره کسی که تعصب او در فروع مذهب شافعی به جایی برسد که برنای هفده‌ساله‌ای چون ابوسهل محمدبن موفّق به خاطر سابقه ریاست خاندانش با وجود پیران کهن سال از فقهاء حنفیه و شافعیّه، با اصرار و ابرام بر کرسی ریاست مذهب در نیشابور بنشانند و یا بر اثر اسارت و رقیبت اعتقاد به اصول اشعری. با این و آن درآویزد و در خصوصت‌های محلی شرکت کند و نامه به علمای دین و شهرهای مختلف بفرستد و مردم

را به مخالفت برانگیزد تا مجبور به جلای وطن شود و اگر این چنین کارها از کشانی که متصدی امور ظاهر بودند و بر مسند قضاء یا تدریس مدرسه فقه می‌نشستند جایز شمرده شود و به غیرت دین توجیهش کنند بی‌گمان از پیری که شرط اولین ارادت را خروج از دنیا و امور آن می‌داند سخت دور است و به هر حال این اعمال شایسته ظاهرپرستان پوست-خای قشری است نه درخور پیران مغز‌گرای معانی‌نوش در مقام قشیری. ما می‌دانیم که مقصود از تصوف آزادگی است به معنی وسیع و پهناور خود تا بدان حد که پیران راستین، هم‌چنان که در بند مال و جاه نبودند، در آنچه تعلیم گرفته و یا خوانده بودند هرگز متوقف و پای‌بست نمی‌شدند و بیرون از عالم خود جهانی والاتر و گرانمایه‌تر می‌جستند و ظواهر و رسوم به طور مطلق، در چشم حقیقت بین آنها، آن قدر ارزش نداشت که بر سر آنها به لجاج ایستند و به خصومت برخیزند و دلی بیازارند و خاطری را رنجور سازند بلکه با نظر ژرف بین خویش دریافته بودند که هر کس در عقیده خود معذور است و بر چنین کس به رحمت و شفقت می‌نگریستند و چون طیب حاذق و مهربانی به فکر چاره امراض و دردهای این گرفتاران عادت و تلقینات بودند و از راه قول لاین و اندرزهای مهرآمیز به مداوای آنها می‌پرداختند و یا آنکه از استغراق در حقیقت، خلق را به حال خود باز می‌گذاشتند اما نفرین و لعنت و دشنام و ناسزا و زدن و کشتن و سوختن و برکندن، هرگز طریق صحیح تربیت نبوده و نیست و مردان حقیقت از این روش همواره بیزاری جسته‌اند و اجرای حدود و درّه برگرفتن و زدن را با محتسبان و عوانان رها کرده‌اند و بدین جهت هر چند ما قشیری را از نظر علم و اطلاع می‌ستاییم ولی به ناچار روش او را خلاف طریق می‌بینیم و گمان می‌کنیم که اینها هم تبعات قدرت و نفوذ مادی و اقبال عامه خلق بوده است.» ابوالفرج ابن جوزی (۱۳۹۳: ۱۹۷) هم درباره قشیری می‌گوید: «و عبدالکریم قشیری (الرساله) را برای صوفیان نوشت و در آن عجایبی از فنا و بقا، قبض و بسط، وقت و حال، وجد و جود، جمع و تفرقه، صحو و سکر، ذوق و شرب، محو و اثبات، تجلی، محاضره، مکاشفه، لوایح، طوابع، لوامع، تکوین و تمکین، شریعت و حقیقت... و امثال این پریشان‌گویی‌های بی‌مایه و حرف‌های درهم و برهم بی‌پایه آورد با تفسیری عجیب‌تر...».

ناصر خسرو تا پیش چهل و یک سالگی در مرو شغل دیوانی داشت و «در آن زمان

مرو تحت فرمان پَجَری بیگ سلجوقی، برادر طغرل بود که ابوالفتح، برادر ناصر خسرو، نزد وزیر آن امیر سلجوقی خدمت می‌کرده و مدّت‌ها منصب مهمّی در آن دستگاه داشته است» (دفتری، ۱۳۹۵: ۳۵۱). با این حال، ناصر خسرو «با طرح انتقاد سیاسی در شعر و خصوصاً در قالب قصیده، و بیان حکمت و اندرز اخلاقی و مباحث دینی، که از جمله اموری بود که در زمانه شاعر مهجور مانده بود، انقلابی در قصیده‌سرایی ایجاد کرد. شعر ناصر خسرو در واقع، به صورت یک بیانیه سیاسی و اعتقادی است، و مضمون‌های شعری او بدین لحاظ از جنس «مدح و هجو و هزل و غزل نیست، حکمت و تحقیق است. با شعر دیگران تفاوت دارد؛ در آن نه زن و عشق را می‌ستاید نه شراب و عیش نهان را وصف می‌کند. نه امیر فرومایه ستمگر را به «زهد عمار و بوذر» می‌ستاید و نه جهان زندگی را به زیبایی و شیرینی وصف می‌کند.» این شاعر در عین این که یک مبلغ دینی و مسلکی است، گاهی در برخی مضمون‌های اشعارش کنجکاو و شک یک فیلسوف به چشم می‌خورد؛ اما آنچه در آن تردیدی نیست، ارزش‌های اخلاقی، پارسایی، دادگری، دانایی و مبارزه با ستم و بی‌خردی و اموری مانند اینهاست. البته این اموری که ناصر خسرو در اشعارش بدان پرداخته است، تنها در مرحله حرف و سخن باقی نمانده است، بلکه خود شاعر نیز بر اساس همان‌ها رفتار می‌کرده است.» (بشیری، ۱۳۷۷: ۱۶۵ و ۱۶۶).

از زندگی سیاسی هجویری اطلاعات زیادی در دست نیست. عابدی (۱۳۹۵: ۷۴۱) می‌گوید: «نسبت جُلّابی که معاصران، هجویری را به آن خوانده‌اند (نک: نیکلسون، ص ۱۸؛ صفا، ج ۲، ص ۸۹۲؛ عابدی، «مقدمه»، ص سیزده)، پدران او را به شغل «شربت‌داری» پیوند می‌دهد و احتمال رابطه پدر/ پدران او را با دربار غزنوی تقویت می‌کند، چنان که شیخ او، ابوالفضل خُتلی، هم که در ضمن عبارتی کنایه‌آمیز او را «عوان بچّه» (= فرزند عامل و کارگزار حکومتی) می‌گوید (هجویری، ص ۲۵۳)، به همین رابطه پدر و نیاکان او به اهل حکومت اشاره دارد». دیگر نکته‌ای که در باب زندگی هجویری می‌توان یافت شاید تن‌ندادن او به ازدواج باشد و این امر خلاف شرع اسلام است: «عبدالماجد دریابادی می‌نویسد که چنین می‌نماید که هجویری همیشه از قید ازدواج آزاد بوده است. اما، در ضمن شرح حال خود [کشف‌المحجوب] می‌گوید گویا وی را با کسی غایبانه رابطه محبّت

برقرار شده بود و تا یک سال از درد این جریحه لذت می‌برده، بالأخره نجات یافت. بیان هجویری در این مورد به حدی مجمل است که داستان مفصل به دست نمی‌رسد» (امرتسری، ۱۳۷۷: ۲۰۷). هجویری نوشته است: «من که علی بن عثمان الجلابی‌ام، از پس آنکه مرا حق تعالی یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود، هم به تقدیر وی به فتنه‌ای اندر افتادم و ظاهر و باطنم اسیر صفتی شد که با من کردند بی آنکه رؤیت بوده و یک سال مستغرق بودم، چنانکه نزدیک بود که دین بر من تباه شود، تا حق تعالی مرا با کمال لطف و تمام فضل خود عصمت را به استقبال دل بیچارهٔ من فرستاد و به رحمت خلاصی ارزانی داشت» (هجویری، ۱۳۹۰: ۳۶۶). «اما در جایی که از عقد دوم خود سخن به میان آورده است می‌نویسد: «یازده سال بود که خداوند از آفت نکاح نگاه داشته بود ولی به قضا گرفتار شدم» این کلمات نشان می‌دهد که وی در کودکی به زنجیر مناکحت بسته شده بود و بعد از فوت همسر اول، تا یازده سال مجدداً عقد نبست و چنان می‌نماید که ازدواج اول او در حضور والدینش و ازدواج دوم نیز در حضور آنان بلکه به اصرار آنان صورت گرفته بود» (امرتسری، ۱۳۷۷: ۲۰۷). هجویری در جای دیگر گوید: «یک سال مستغرق [آفت تزویج] بودم، چنانکه نزدیک بود دین بر من تباه شود، و حق تعالی مرا به کمال لطف و تمام فضل خود و به رحمت خاصی خلاصی ارزانی داشت» (هجویری، ۱۳۹۰: ۵۰۲) و این نشان می‌دهد که وی تا آخر عمر دیگر ازدواج نکرد.

هجویری بیش از هر چیز، به خودشکوفایی افراد توجه دارد و در این مسیر آرای تربیتی خود را به مخاطب ارائه می‌دهد. وی گوید: «غناى خداى تعالى را آن است که وی را به هیچ چیز و هیچ کس نیاز نیست... و غناى خلق، منال معیشتی، یا وجود مسرتی، یا رستن از آفتی، یا آرام به مشاهدتی؛ و این جمله مُحدَث و متعیر بود و مایهٔ طلب و تحسّر و موضع عجز و تذلل» (هجویری، ۱۳۹۱: ۲۵). مثال معیشت، مشابه نیازهای فیزیولوژیک؛ رسیدن از آفت مانند نیازهای ایمنی؛ وجود مسرت شبیه نیازهای محبت و تعلق‌پذیری؛ و آرام به مشاهدت مثل نیاز به احترام یعنی عزت نفس است. در جای دیگر گوید: «بدان که هیچ چیز این طبع از درگاه خداوند تعالی نفورتر از آن نگردد که به جاه خلق، و آدمی را آن مقدار پسندده باشد که کسی گوید: «نیکو مردیست» و او را بستاید، وی جان و دل بدو

دهد و از خدای تعالی بدو باز ماند» (همان: ۷۴). این جمله به نیاز انسان به احترام و وجهه و اعتبار داشتن در نزد دیگران اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که ارضانشدن این نیاز چه قدر می‌تواند رسیدن به خودشکوفایی را به تعویق اندازد.

هجویری ملاک‌های خودشکوفایی را موارد زیر می‌داند:

۱. درک روشن و کارآمد از واقعیت (تعصّب و پیش‌داوری نداشتن): «آنان که گویند زر و کلوخ به نزدیک وی یکسان شده است، این همه علامت سکر باشد و نادرستی دیدار و این را بس شرفی نباشد. شرف مر آن درست‌بین و راست‌دان را باشد که زر نزدیک وی زر بود و کلوخ، کلوخ. اما به آفت آن بینا بود، تا گوید: یا زر زردروی و یا سیم سفیدکار! به جز مرا فریبید که من به شما مغرور نگردم. از آن چه من آفت شما دیده‌ام. پس آن که آفت آن بدید، مر آن را محلّ حجاب داند، به ترک آن بگوید، ثواب یابد. و باز آن را که زر چون کلوخ بود، به ترک کلوخ گفتن راست نیاید» (هجویری، ۱۳۹۱: ۲۸۹).

۲. پذیرش خود و دیگران: «شیخ ابوطاهر حرمی (رض) روزی بر خری نشسته بود و مریدی از آن وی عنان خر وی گرفته بود و اندر بازار همی رفت. یکی آواز داد که این پیر زندیق آمد. آن مرید چون آن سخن بشنید، از غیرت ارادت خود، رجم آم مرد کرد و اهل بازار نیز بشوریدند. شیخ گفت مر مرید را: اگر خاموش باشی من تو را چیزی آموزم که از این محن باز رهی. مرید خاموش بود. چون به خانقاه خود باز رفتند، مرید را گفت: آن صندوق بیار. چون بیاورد، درزهای نامه بیرون گرفت و پیش وی افکند. گفت: نگاه کن، از همه کسی به من نامه‌هاست که فرستاده‌اند. یکی مخاطبه شیخ امام کرده است و یکی شیخ زکی و یکی شیخ زاهد و یکی شیخ الحرمین و مانند این. و این همه القابست نه اسم، و من این همه نیستم. هر کس بر حسب اعتقاد خود سخن گفته‌اند و مرا لقبی نهاده‌اند. اگر آن بیچاره نیز بر حسب عقیدت خود سخنی گفت و مرا لقبی نهاد، این همه خصومت چرا انگیختی؟» (همان: ۷۱ و ۷۲).

۳. خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن: «صوفی آن بود که چون بگوید، بیان نطقش حقایق حال وی بود، یعنی چیزی نگوید که او آن نباشد» (همان: ۴۱).

تمرکز بر مشکلات فراتر از خود و علاقه اجتماعی: «انس بن مالک روایت کند

پسغمبر را (ص) هشتاد هزار درم بیاوردند. بر گلیمی ریخت. تا همه بنداد، از جای برنخاست. علی (رض) گوید: من نگاه کردم اندران حال سنگی بر شکم بسته بود از گرسنگی» (همان: ۴۱۲).

۴. روابط میان فردی عمیق: «مشایخ نخست از یکدیگر حق صحبت طلبند و مریدان را بدان فرمایند تا حدی که صحبت اندر میان ایشان چون فریضه گشتست» (همان: ۴۲۰).
(همچنین رک: سامانی، ۱۳۹۳: ۲۰۰).

نتیجه‌گیری

سخن گفتن دیگر است و عمل کردن دیگر. آنچه از زندگی برخی عرفا می‌دانیم آن است که آنان در آثار خود به مسائل تربیتی اهمّیت فراوانی می‌دهند اما در عمل از تعصّب و دنیاگرایی و بعضی منکرات دور نیستند. اما چنان که از زندگی دشوار ناصر خسرو - که همراه با تبعید و سختی بود - مشخص می‌شود، مبارزه او با ظلم و ستم است. ناصر خسرو در ابتدا شاعر درباری بود، شغل دیوانی داشت و زندگی راحتی را می‌گذراند اما به این راحتی پشت پا زد و تمام سختی‌ها را به جان خرید و - به قول خودش - در راه آزادی و آزادگی گام نهاد و آرای تربیتی خود را در قالب نظم و نثر به هم‌عصران خود و آیندگان تقدیم کرد. از زندگی هجویری چیز زیادی نمی‌دانیم و مستدرک ما در این زمینه دو مورد است؛ یکی آرای تربیتی فراوان او در آثارش و دیگری رابطه پدر و نیاکان او با اهل حکومت. از خلاف علم و عمل او اطلاعی نداریم و تنها موردی که درباره زندگی هجویری می‌توان به آن اشاره کرد یکی رابطه پدر و نیاکان او به اهل حکومت و دیگری ازدواج‌گریزی او است و این در حالی است که در جای جای کشف‌المحجوب به این مسأله می‌بالد و این در حالی است که این مسأله خلاف شرع است و در شرع اسلام به ازدواج تأکید فراوان شده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: جامی و دوستان.
قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. ابراهیمی، تقی. (۱۳۹۲)، *مبانی و شرایط عمومی قرارداد مشارکت در حوزه نفت و گاز، بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخزن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، استاد راهنما: دکتر محمد عیسائی تفرشی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.*
 ۲. ابن جوزی، ابوالفرج. (۱۳۹۳)، *تلیس ابلیس، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.*
 ۳. اعرافی، علیرضا و علی حسین پناه. (۱۳۹۳)، «نقش نخبگان دینی در تربیت دینی»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۱۱، ص ۲۵-۴۴.
 ۴. امرتسری، محمد موسی. (۱۳۷۷)، «تحقیق در احوال و آثار علی بن عثمان هجویری مؤلف کشف‌المحجوب»، ترجمه عارف نوشاهی و چاند بی‌بی، معارف، دوره پانزدهم، ش ۱ و ۲، ص ۱۹۹-۲۲۸.
 ۵. باتومور، تی. بی. (۱۳۶۹)، *نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دانشگاه تهران.*
 ۶. باقری، خسرو. (۱۳۸۲)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.*
 ۷. بالو و دیگران. (۱۳۹۴)، «ناصر خسرو و فیلسوفان یونانی»، *مجموعه مقالات همایش حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، ص ۳۰-۳۸.
 ۸. بشیری، محمود. (۱۳۷۷)، «بررسی افکار سیاسی-انتقادی ناصر خسرو قبادیانی»، *مجله زبان و ادب*، شماره ۳، ص ۱۷۲-۱۶۵.
 ۹. بیرانی، منصور. (۱۳۹۴)، «عقل در قرآن و اندیشه ناصر خسرو بر مبنای قصاید»، *مجموعه مقالات همایش حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، ص ۷۱-۸۳.
 ۱۰. پیرزادینا، مینا و کلثوم باقری. (۱۳۹۴)، «بازنمایی احادیث اسلامی در اشعار ناصر خسرو قبادیانی»، *مجموعه مقالات همایش حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، ص ۱۴۵-۱۵۴.

۱۱. تاج‌الدین، مرضیه و مهرنوش بازارگادی. (۱۳۸۸)، «قرآن کریم و نهضت تربیتی-پرورش‌ی: مؤلفه‌ها و شاخص‌های تربیتی از دیدگاه قرآن کریم»، فصلنامه قرآنی کوثر، شماره ۳۲، ص ۴۷-۶۲.
۱۲. تقی خواه قره بابا، رسول. (۱۳۹۱)، شاخصه‌های فرهنگی نخبگی در آموزه‌های اسلامی، پایان-نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، استاد راهنما: دکتر رقیه صادقی نیری، استاد مشاور، دکتر صمد عبدالهی عابد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۱۳. حسینی هرندی، محمدحسین. (۱۳۸۷)، نخبگان و انقلاب اسلامی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۱۴. خضری، علی. (۱۳۹۴)، «بازتاب نهج‌البلاغه در شعر ناصرخسرو»، مجموعه مقالات همایش حکیم ناصرخسرو قبادیانی، ص ۸۴-۹۷.
۱۵. خطیب بغدادی، ابوبکر احمدبن علی. (۱۳۴۹)، تاریخ بغداد، بغداد: المکتبه العربیه.
۱۶. دفتری، فرهاد. (۱۳۹۵)، «ناصرخسرو»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ششم، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۷. رضایی، جمیله. (۱۳۸۸)، رفتارشناسی سیاسی نخبگان فرهنگی عصر اموی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، استاد راهنما: دکتر علی محمد لوی، استاد مشاور: دکتر فاطمه جمیلی، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ.
۱۸. سامانی، معصومه. (۱۳۹۳)، مقایسه آموزه‌های کشف‌المحجوب، نفحات الانس، الفرج بعد الشده و روضه‌القول با نظریات جدید در روان‌شناسی شخصیت، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
۱۹. سجادی، سیدجعفر. (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، چاپ هفتم، تهران: طهوری.
۲۰. شریفی، ثریا و قدمعلی سرامی. (۱۳۹۳)، «بررسی «ولایت» در کشف‌المحجوب هجویری»، عرفانیات در ادب فارسی، سال پنجم، شماره ۱۸، ص ۱۰۷-۱۲۳.
۲۱. شیروانی، علی (۱۳۸۵)، نهج‌الفصاحه، تهران: دارالفکر.
۲۲. طاهری، مازیار. (۱۳۸۷)، «نخبه و نخبه‌گرایی»، رشد علوم اجتماعی، شماره ۴، ص ۳۲-۴۲.
۲۳. طباطبایی، حسین. (۱۳۶۲)، المیزان فی تفسیر القرآن.
۲۴. عابدی، محمود. (۱۳۹۵)، «هجویری»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ششم، چاپ اول،

تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۲۵. علم‌الهدی، جمیله. (۱۳۸۶)، *اهداف تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی رشد.

۲۶. علی‌آبادی، مرتضی و امین نیک‌مرام. (۱۳۹۲)، «تبیین اهمیت جایگاه نخبه‌گرایی بر شکل‌گیری شهرهای خلاق گذشته و معاصر»، اولین همایش ملی جغرافیا، شهرسازی و توسعه پایدار.

۲۷. غضنفری، سهیلا. (۱۳۹۵)، «ابوالقاسم قشیری»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۲۸. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۹۳)، *دیوان اشعار*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ نهم، تهران: دانشگاه تهران.

۲۹. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۹۱)، *رساله قشیری*، ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: زوار.

۳۰. کسروی، احمد. (۱۳۲۳)، *صوفی‌گری*، تهران: افست.

۳۱. کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۵۴)، *شرح بر منازل الشائرین انصاری*، تهران: حامد.

۳۲. کشاورز، سوسن. (۱۳۸۷)، «شاخص‌ها و آسیب‌های تربیت دینی»، *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، سال سوم، بهار و تابستان، ص ۹۳-۱۲۲.

۳۳. محقق، مهدی. (۱۳۹۰)، *تحلیل اشعار ناصر خسرو*، چاپ هشتم، تهران: دانشگاه تهران.

۳۴. مصلح، پگاه. (۱۳۸۳)، *نخبه‌گرایی مشارکتی (با توجه به لزوم بازسازی مفهوم نخبه)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: جهانگیر معینی علمداری، استاد مشاور: رحیم ابوالحسنی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۳۵. نوروزی خیابانی، مهدی. (۱۳۹۴)، *فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی*، چاپ دهم، تهران: نی.

۳۶. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۹۰)، *کشف‌المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، چاپ هفتم، تهران: سروش.

